

حزف چہار صفر از پول ملے؛ گامی اساسی یا یک تغیر ظاہری؟

نویسنده امیر حسین قدسی



در سال‌های اخیر، یکی از بحث‌های مهم در اقتصاد ایران، موضوع حذف چند صفر از پول ملی بوده است. کاهش مستمر ارزش ریال در اثر تورم مزمن و انباشته، باعث شده است که پول ملی به مرور زمان کارکرد اصلی خود را از دست بدهد و معاملات روزمره با ارقام غیرمنطقی و بسیار بزرگ انجام شود. این پدیده در سطح روانی موجب تضعیف اعتماد عمومی به پول ملی شده است. از همین رو، سیاست‌گذاران اقتصادی بارها به فکر تغییر واحد پولی و حذف صفرها افتاده‌اند و در سال‌های اخیر، طرح حذف چهار صفر از ریال به طور رسمی در دستور کار قرار گرفته است.

به گفته‌ی محمدرضا فرزین، رئیس کل بانک مرکزی، «وقتی ریال از سوی مردم استفاده نمی‌شود و تومان در محاورات و معاملات رایج است، دلیلی نداریم که آن را حفظ کنیم و باید چهار صفر اضافه را حذف کنیم.» این بیان نشان می‌دهد که یکی از انگیزه‌های اصلی اجرای این سیاست، نزدیک‌سازی پول رسمی با واحد پولی رایج در عرف جامعه است؛ اقدامی که می‌تواند سردرگمی موجود میان ریال و تومان را برطرف کند. با این حال، باید توجه داشت که حذف صفر به معنای کنترل یا کاهش تورم نیست. فرزین نیز در ادامه صحبت‌های خود با خبرنگاران، شتتصریح کرده است که: «هدف ما کنترل تورم نیست و یا افزایش ارزش پول ملی نیست، اما روند تورم در کشور ما در حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد پایدار مانده و در حال حاضر چاره‌ای جز حذف صفر از پول ملی نداریم.» بنابراین روشن است که این اقدام بیشتر جنبه نمادین و اصلاحی دارد و به تنهایی قادر به حل مشکلات ریشه‌ای اقتصاد ایران نخواهد بود.

یکی دیگر از استدلال‌های بانک مرکزی برای اجرای این سیاست، مقایسه نسبت واحد پول پایه با اسکناس‌های رایج است. در اغلب کشورهای دنیا، حداکثر ارزش اسکناس چند صد برابر واحد پول پایه است؛ برای مثال در اروپا، واحد پولی یورو از «یک یورو» شروع می‌شود و بالاترین اسکناس، ۵۰۰ یورویی است. اما در ایران وضعیت به‌طور غیرعادی متفاوت است؛ واحد رسمی «ریال» است، در حالی که بزرگ‌ترین اسکناس موجود، چک‌پول‌های ۲۰۰ هزار تومانی





(دو میلیون ریالی) است که برابر با یک میلیون برابر واحد پول رسمی کشور است. حتی در سال‌های اخیر چک‌پول‌های ۵۰۰ هزار تومانی نیز طراحی شده‌اند که معادل پنج میلیون برابر واحد پول ملی خواهند بود. این شکاف عظیم میان کوچک‌ترین و بزرگ‌ترین واحد پولی، نه تنها در هیچ نظام اقتصادی استاندارد دیده نمی‌شود، بلکه خود گویای کاهش مفرط ارزش ریال و لزوم اصلاح فوری آن است.

علت اصلی طرح چنین سیاستی، تداوم تورم‌های مزمن و کاهش شدید ارزش پول ملی است. زمانی ریال ایران در از اعتبار بالایی برخوردار بود، اما امروز ارزش آن در مقایسه با ارزهای معتبر جهانی بسیار ناچیز شده است. همین کاهش ارزش موجب شده که محاسبات مالی و حسابداری دشوار شود، سیستم‌های بانکی با بار اضافی از ارقام درگیر باشند و هزینه‌های مبادلاتی برای دولت و بخش خصوصی افزایش یابد. به همین دلیل، بسیاری از اقتصاددانان معتقدند که حذف صفر اقدامی برای بازگرداندن کارکرد ظاهری پول و تسهیل مبادلات است. افزون بر این، حذف صفر در سطح روانی می‌تواند نشانه‌ای از عزم دولت برای اصلاحات اقتصادی باشد و حداقل در کوتاه‌مدت بخشی از اعتماد ازدست‌رفته را بازگرداند.

اما این سیاست خالی از چالش نیست. نخستین مشکل، هزینه بالای اجرای آن است. چاپ اسکناس‌های جدید، تغییر نرم‌افزارها و سامانه‌های بانکی، بازطراحی فرایندهای حسابداری و حتی آموزش عمومی مردم، همگی هزینه‌های سنگینی به اقتصاد تحمیل می‌کند. دوم اینکه، حذف صفر به تنهایی هیچ تأثیری بر عوامل اصلی تورم و رکود ندارد. اگر دولت نتواند تورم را کنترل کند، صف‌های جدید به سرعت بازخواهند گشت و ارزش پول ملی دوباره سقوط خواهد کرد. همچنین، در دوره گذار ممکن است مردم دچار سردرگمی شوند و در معاملات روزمره به اشتباه بیفتند. علاوه بر این، برخی فروشندگان می‌توانند از این تغییر سوءاستفاده کنند و با گرد کردن قیمت‌ها به سمت بالا، فشار بیشتری بر مصرف‌کنندگان وارد آورند. تجربه جهانی هم نشان می‌دهد که در صورت نبود اصلاحات ساختاری، حذف صفر عملاً بی‌فایده است و گاه اوضاع را بدتر می‌کند.

مسئله مهم دیگر، میزان پذیرش اجتماعی این سیاست است. اگر مردم آن را صرفاً اقدامی بدانند و تغییری واقعی در قدرت خرید خود احساس نکنند، احتمال بی‌اعتمادی افزایش می‌یابد. در مقابل، اگر حذف صفر با کنترل پایدار تورم، بهبود معیشت خانوار و اصلاح نظام اقتصادی همراه شود، می‌تواند با استقبال نسبی مواجه گردد. بنابراین، موفقیت یا شکست این سیاست به‌طور مستقیم به عملکرد دولت در سایر حوزه‌های اقتصادی گره خورده است.

سابقه حذف صفر از پول‌های ملی بسیار گسترده است و تجربه کشورهای دیگر در این زمینه، می‌تواند آموزنده باشد. زیمبابوه نمونه بارز یک شکست بزرگ است. این کشور به دلیل تورم افسارگسیخته، چندین بار صفر از پول ملی حذف کرد و حتی اسکناس‌های عجیب با ارقام تریلیونی چاپ نمود، اما چون اصلاحات بنیادی صورت نگرفت، سیاست مذکور کاملاً بی‌اثر شد. ونزوئلا نیز در دهه‌های اخیر بارها اقدام به حذف صفر کرده، اما به علت استمرار بحران اقتصادی، تحریم‌ها و فساد گسترده، موفقیت چندانی به دست نیاورد. در سوی دیگر تجربه‌های موفق نیز وجود دارد. برای نمونه در آلمان زمانی که تورم افسارگسیخته حاکم بود، ۱۲ صفر از پول ملی حذف شد. فرانسه نیز در برهه‌ای دو صفر را از واحد پولی خود کنار گذاشت. ترکیه در سال ۲۰۰۵ با اجرای اصلاحات اقتصادی همزمان با حذف شش صفر از لیر توانست اعتماد عمومی و ثبات نسبی را بازگرداند.

اگرچه در ظاهر امر، حذف صفر اقدامی شکلی به نظر می‌رسد و تنها صورت مسئله را تغییر می‌دهد، اما در واقع می‌تواند تبعات اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی عمیقی داشته باشد. بررسی این سیاست نیازمند توجه به چرایی اجرای آن، مزایا و معایب احتمالی، پذیرش اجتماعی و نیز تجربه‌های موفق و ناموفق کشورهای دیگر است. با توجه به این تجربه‌ها می‌توان نتیجه گرفت که حذف صفر از پول ملی ایران تنها در صورتی موفق خواهد بود که در چارچوب یک بسته اصلاحی جامع اجرا شود. بدون کنترل پایدار تورم، کاهش کسری بودجه دولت، اصلاح نظام بانکی و تقویت تولید ملی، این سیاست کارکردی جز تغییر ظاهری نخواهد داشت. اما اگر همراه با مجموعه‌ای از سیاست‌های واقعی و پایدار باشد، می‌تواند به ساده‌تر شدن مبادلات، افزایش کارایی نظام بانکی و حتی بازگشت نسبی اعتماد مردم به پول ملی کمک کند.

